

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

STIMSON

سیاست دو ستونی جدید

آرش رئیسی‌نژاد: سفر سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه ایران به عربستان گام مهم دیگری در فرآیند دوساله آشتی میان ایران و عربستان سعودی بود. این سفر اندکی بعد از سفر وزیر دفاع سعودی به تهران، به‌عنوان بلندپایه‌ترین مقام عربستان در طول چنددهه گذشته بود. خالد بن سلمان، وزیر دفاع سعودی در این سفر بار رهبر و رئیس جمهور ایران دیدار کرد و وعده تقویت روابط اقتصادی، فرهنگی و امنیتی میان دو رقیب تاریخی داد. این دیدار نمودی از منافع استراتژیک عربستان در ترویج ثبات منطقه‌ای از طریق دیپلماسی بود. آشتی دو کشور بعد از آن آغاز شد که رویکرد محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی برای مقابله با نفوذ ایران در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ شکست خورد. در آن دوران، بن‌سلمان علناً تهدید کرده بود که منازعه را به داخل خاک ایران می‌کشد. اما سعودی‌ها در شکست دادن حوثی‌های تحت حمایت ایران در یمن ناتوان ماندند و حمایت آنها از خروج دونالد ترامپ از برجام در سال ۲۰۱۸ با حمله سپتامبر ۲۰۱۹ به تأسیسات نفتی عربستان تلافی شد. بی‌میلی واشنگتن به مداخله علیه ایران، باعث ناامیدی ریاض شد. بعد از سال‌ها خصومت، با وساطت عراق و چین تعامل دیپلماتیک میان دو کشور آغاز شد. از سرگیری روابط ایران و سعودی، پویایی‌های منطقه‌ای را متحول کرد. ایران به توسعه روابط امنیتی و اقتصادی با عربستان ابراز علاقه کرده است و محمد بن‌سلمان هم حمایتش را از حضور ایران در سازوکارهای اقتصادی منطقه‌ای حمایت کرده است. در یک چرخش مواضع قابل توجه، ریاض این بار از یک توافق هسته‌ای جدید میان ایران و آمریکا هم حمایت می‌کند. اما چه تغییری در محاسبات ژئوپلیتیک و منافع ملی باعث تحول در موضع عربستان شد؟ اصلی‌ترین انگیزه، کاهش قدرت منطقه‌ای ایران است. ضربهای اسرائیل به حماس و حزب الله و از همه مهم‌تر سقوط بشار اسد در سوریه، به محور مقاومت تحت رهبری ایران آسیب زد و توانایی ایران را برای اعمال اقتدار در خارج از مرزها کاهش داد. یک ایران ضعیف‌تر، تهدید کوچک‌تری برای منافع ملی و نفوذ منطقه‌ای عربستان تلقی می‌شود و باعث می‌شود که تعامل با ایران گزینه کم‌خطرتری برای ریاض تلقی شود. عامل مهم دوم پدیدار شدن اسرائیل به عنوان یک قدرت سلطه‌گر (هژمون) در منطقه بود. هرچند ریاض از برخی اقدامات اسرائیل علیه منافع ایران راضی است، اما در عین حال موفقیت‌های نظامی اسرائیل، عربستان را نیز نگران می‌کند. حالا سعودی‌ها به ایران به عنوان یک عامل ایجاد بازتوازن نگاه می‌کنند تا یک تهدید. همین محاسبات باعث شد که عربستان در نهان با حملات نظامی بیشتر علیه ایران مخالفت کند و حفظ توازن چندقطبی در منطقه را برای خود حیاتی تلقی کند. عامل سوم گسترش نفوذ ترکیه در شام بود. بعداز سقوط بشار اسد، جهادی‌های تحت حمایت ترکیه در سوریه به قدرت رسیدند که از نگاه ریاض باعث شد «هلال شیعی» تحت حمایت ایران با «هلال عثمانی» با پشتیبانی زیرساخت‌های اقتصادی، ایدئولوژیک و جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای ترکیه جایگزین شود. چهارمین عامل، برنامه اقتصادی بلندپروازانه چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی است. این چشم‌انداز قرار است عربستان را به عنوان حلقه‌ای در زنجیره تأمین جهانی و بیشتر توسعه منطقه‌ای تعریف کند. رفتن به سوی دیپلماسی و تجارت به جای رویارویی و منازعه، بنیان ضروری برای اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ است. پنجمین و جاه‌طلبانه‌ترین عامل، استراتژی محمد بن‌سلمان برای بازتعریف برند عربستان سعودی از سردمدار بنیادگرایی وهابی به یک ستون توسعه و میانه‌روی است. ریاض از مگاپروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های عظیم زیرساختی، تلاش می‌کند که خود را به عنوان پیشران نوسازی منطقه مطرح کند. در این چارچوب هم یک ایران تضعیف‌شده، روایت عربستان از پیشرفت را تقویت می‌کند. ایران با حسرت سفر دونالد ترامپ را نظاره کرد. ایران به دنبال سرمایه‌گذاری خارجی و پایان دادن تحریم‌های کمرشکن آمریکا برای احیای خود است. برای ریاض این موضوع یک دستاورد است: ایرانی که کمتر قاطع باشد، ممکن است همراهی عربستان سعودی را بپذیرد. تعامل میان این دو رقیب تاریخی به معنای بازتعریف ائتلاف‌های منطقه‌ای، توازن قدرت و هویت‌های استراتژیک در خاورمیانه است. اینکه این توازن جدید حفظ شود، بیش از آنکه به کشورهای خلیج فارس وابسته باشد، به اقدامات آمریکا وابسته است. اگر آمریکا به خروج از منطقه یا سوверداشت از اولویت‌های منطقه‌ای ادامه دهد، ممکن است خود را در حاشیه منطقه‌ای ببیند که در آن یکن مهمان مطلوب سر میز مذاکره است و نه ولسنگتن.

دیپلماسی

DIPLOMACY



نگاه تحلیلی



منازعه بازمانده از زمان شاه

تهران و واشنگتن از دهه ۱۹۷۰ در مورد غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری سوخت هسته‌ای در خاک ایران با یکدیگر اختلاف نظر دارند



سینا عضدی

استاد دانشگاه جورج واشنگتن

دور پنجم مذاکرات سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران و استیو ویتکاف، فرستاده ویژه آمریکا هفته گذشته در رم به گفته واسطه عمانی با «برخی پیشرفت‌ها، اما نه پیشرفت نهایی» به پایان رسید. اصلی‌ترین موضوع مورد اختلاف همچنان ظرفیت غنی‌سازی ایران باقی مانده است. ایران برای مدت طولانی تأکید می‌کند که غنی‌سازی اورانیوم بر اساس پیمان عدم اشاعه (NPT) حق قانونی تهران است. ایالات متحده آمریکا مستمراً این ادعای ایران را رد می‌کند. بر اساس تفسیر واشنگتن پیمان عدم اشاعه به صورت صریح و مشخص حق غنی‌سازی اورانیوم را به رسمیت نمی‌شناسد.



ایالات متحده آمریکا حالا خواستار برچیدن کامل برنامه غنی‌سازی ایران شده است، در خواستی حداکثری که ایران آن را نخواهد پذیرفت. عراقچی که ریاست تیم مذاکره‌کننده ایرانی را بر عهده دارد به‌تازگی موضع ایران را بار دیگر مورد تأکید قرار داده و تأکید کرده است که هر چند توافق برای دست یافتن ایران به سلاح‌های هسته‌ای «در دسترس» است، اما غنی‌سازی اورانیوم «چه با توافق و چه بی‌توافق» در ایران ادامه پیدا خواهد کرد. روز ۲۰ ماه مه آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر معظم ایران در مورد مطالبات ایالات متحده آمریکا گفت: «در کشور کسی منتظر اجازه این و آن نیست و جمهوری اسلامی همان سیاست و روش خود را پیگیری خواهد کرد.»

در طرف آمریکایی دو جناح وجود دارد، اما هر دو جناح در مورد اینکه نباید به ایران برای غنی‌سازی اورانیوم در خاک این کشور اجازه داد، یکصدا هستند. ویتکاف که در گذشته

به نوعی تأیید کرده بود واشنگتن ظرفیت محدود غنی‌سازی ایران را خواهد پذیرفت، روز ۱۸ ماه مه نظر خود را عوض کرد و گفت که ایالات متحده «نمی‌تواند حتی اجازه ظرفیت یک درصد غنی‌سازی اورانیوم را به ایران بدهد.» مقام‌های دولت ترامپ می‌گویند که اگر برنامه غنی‌سازی در ایران وجود نداشته باشد، این کشور می‌تواند برنامه هسته‌ای غیرنظامی خود را حفظ کند. مارکو روبیو، وزیر خارجه در ماه آوریل گفت: «اگر ایرانی‌ها برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای می‌خواهند، می‌توانند چنین برنامه‌ای داشته باشند، مثل بسیاری از کشورهای دیگر جهان» که البته «همه آنها سوخت غنی شده را از خارج وارد می‌کنند.» اما هر چند این موضع جدید آمریکا یک تحول آشکار نسبت به موضع آمریکا در دهه ۱۹۹۰ است که هر گونه برنامه هسته‌ای را در ایران، حتی برای مقاصد صلح‌آمیز، رد می‌کردند، اما این تحول هم نمی‌تواند دو طرف را به توافقی که می‌خواهند برساند. دلایل این است که موضع ایران در خصوص در اختیار داشتن چرخه کامل تولید سوخت هسته‌ای، عمری طولانی‌تر از جمهوری اسلامی دارد. در واقع همین موضع بود که سرآغاز رویارویی درازمدت میان ایران و ایالات متحده شد. در دهه ۱۹۷۰، شاه ایران که در آن زمان متحد نزدیک آمریکا بود، درآمدهای کلان ایران از صادرات نفت خام را در برنامه جاه‌طلبانه هسته‌ای سرمایه‌گذاری کرد. ماه ژوئن سال ۱۹۷۴ ایران یک قرارداد چهار میلیارد دلاری با فرانسه برای امضای ۵ راکتور هسته‌ای هزار مگاواتی امضا کرد که قرار بود تا سال ۱۹۸۵ ساخت آنها تکمیل شود. نوامبر همان سال ایران با شرکت کرفت‌ورک یونیون آلمان غربی (Kraftwerk Union) توافقنامه‌ای برای ساخت دو راکتور ۱۲۰۰ مگاواتی (ایران ۱ و ایران ۲) در بوشهر امضا کرد. در این قرارداد پیش‌بینی شده بود که بعد از تکمیل این راکتورها ایران با همکاری آلمان غربی تأسیسات بازفرآوری سوخت هسته‌ای تأسیس خواهد کرد. هر چند ایران در آن زمان علاقه‌مندی خود را برای خرید راکتور هسته‌ای از ایالات متحده آمریکا ابراز کرده بود، اما مذاکرات با آمریکا از آنچه انتظار می‌رفت، سخت‌تر بود. ماه مه سال ۱۹۷۴ پس از «انفجار هسته‌ای صلح‌آمیز» (انفجار هسته‌ای که با اهداف غیرنظامی رخ می‌دهد) توسط هند، واشنگتن کنترل را بر صادرات فناوری‌های حساس به کشورهای در حال توسعه به شدت افزایش داد. از قضا درست همان زمان که هند آزمایش هسته‌ای خود را انجام داد، دیکی لی ری، رئیس کمیسیون انرژی اتمی ایالات متحده آمریکا برای گفت‌وگو در خصوص همکاری هسته‌ای و آموزش کارشناسان هسته‌ای ایران، در تهران به سر می‌برد. مقام‌های آمریکایی به شکل روزافزونی نگران این بودند که اگر یک نظام سیاسی متخاصم جانشین شاه شود، چه اتفاقی رخ خواهد داد. در نامه‌ای داخلی که ژوئن ۱۹۷۴ برای جیمز شلینگر، وزیر دفاع وقت آمریکا ارسال شد، هشدار داده شده بود: «اگر ایران دنبال برنامه تسلیحات هسته‌ای باشد، میزان پلوتونیوم تولیدشده که برای برنامه تولید انرژی هسته‌ای ۲۰ هزار مگاواتی ایران پیش‌بینی شده است، معادل ۶۰۰ تا ۷۰۰ کلاهک هسته‌ای خواهد بود.»

آمریکایی‌ها در عین حال نسبت به نیت‌های واقعی شاه نیز نگرانی‌هایی داشتند. جرالد پست، روانپزشک آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (CIA) در اکتبر ۱۹۷۷ در یک نامه فوق محرمانه (که شخصاً آن را مطالعه کرده‌ام) هشدار داد که این

چشم خاورمیانه به عملکرد دیپلماسی ترامپ در جنگ اوکراین

ترامپ، بر مبنای نتایجی خواهد بود که او از اقدامات و بیانیه‌هایش گرفته است. اقدام مهم بعدی ترامپ بوده هزینه و مالیات بزرگی است که او تلاش می‌کند در کنگره تصویب کند.

رویکرد سیاست خارجی ترامپ، گاهی تنه به تنه سیاست‌های عصر «حوزه نفوذ» می‌زند که در قرن نوزدهم میلادی در میان قدرت‌های جهانی رایج بود، اما همین سیاست هم با رویکردهای دمدمی مزاج او به حکومت‌داری دچار اختلال می‌شود. تصمیم اخیر ترامپ به تعدیل نیروهای شورای امنیت ملی، نهاده‌ای که اصلی‌ترین نهاد هماهنگ‌کننده بین نهادهای مختلف آمریکا در سیاست‌گذاری محسوب می‌شود، باعث می‌شود که او بیش از پیش در اجرای اهداف سیاست خارجی‌اش به صورت موثر و معنی‌دار دچار مشکل شود.

فقدان خروجی‌های قابل توجه در جبهه دیپلماسی با روسیه در سراسر جهان و به‌ویژه خاورمیانه این سیگنال را ارسال کرده است که دونالد ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری‌اش تا چه اندازه می‌تواند به اهداف اعلام‌شده نزدیک شود. نتیجه سیاست‌های خاورمیانه‌ای سه‌ماهه نخست ریاست جمهوری ترامپ مخلوطی از دستاوردهای خوب و بد بود. هر چند سفر ماه مه او به منطقه با مجموعه بزرگی از بیانیه‌ها و خبرهای اقتصادی و تجاری همراه شد، اما هیچ پیشرفتی در ایجاد ثبات بیشتر در منطقه به دست نیامد. در محاسبات پیچیده خاورمیانه امروز، دو متغیر اصلی که حل‌نشده باقی مانده‌اند، ایران و منازعه اسرائیل و فلسطین هستند و هنوز معلوم نیست که دولت ترامپ دقیقاً چه مسیری را برای مواجهه با آنها انتخاب می‌کند. در مورد ایران، گفت‌وگوها در مورد یک توافق بالقوه همچنان ادامه دارد. مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی معتقد است که هنوز نمی‌تواند در مورد نتیجه این مذاکرات پیش‌بینی کند، اما تأکید کرده است که استمرار مذاکرات یک نشانه مثبت است. به نظر می‌رسد که ترامپ فعلاً یک توافق را به یک اقدام نظامی ترجیح می‌دهد و بر اساس گزارش‌ها او به اسرائیل هشدار داده است که اقدامی انجام ندهد که

گفته بود: «من نمی‌دانم واقعاً چه بلایی سر پوتین آمده است.» بعد از این اظهارات او در شبکه‌های اجتماعی نوشت که رهبر روسیه «کاملاً دیوانه شده است.» بعد از اینکه این اظهارات هم به جایی نرسید، ترامپ سراغ زخم‌زبان‌های مشهور خودش رفت و در بیانیه‌های رسانه‌ای و پست‌های شبکه‌های اجتماعی علیه روسیه اظهارات تحریک‌آمیز بیان کرد. قدرت زخم‌زبان زدن، در واقع یک قدرت نرم منفی است که از طریق تمسخر شدید و استفاده از بازی‌های زبانی در جمل‌های آنلاین به‌ویژه بین رهبران جهان و دولت‌ها به کار گرفته می‌شود و ترامپ استاد این کار است.

اما مشکل اصلی با قدرت زخم‌زبان ترامپ این است که اگر چه این زخم‌زبان‌ها می‌تواند باعث پرت شدن حواس افکار عمومی شود و برای او تیتروهای خبری و توجه رسانه‌ها را به ارمغان بیاورد، اما غالباً نمی‌تواند نتایج ملموس و واضحی در جهان واقعی بر جای بگذارد. اظهارات تحریک‌آمیز او نمی‌تواند مشکلات ریشه‌ای و زیربنایی که باعث جنگ و منازعه شده است را حل و فصل کند و این رویارویی‌ها حل‌نشده ادامه پیدا می‌کنند. این موضوع راه هم می‌تواند در جنگ اوکراین مشاهده کرد و هم در جنگ تجاری که خود ترامپ آن را آغاز کرد. ترامپ در جریان جنگ تجاری، فعلاً کوتاه آمده است و برای تعرفه‌های تعیین‌شده برای دویپشان اصلی اقتصاد جهانی یعنی چین و اروپا، موقتاً کلید توقف را فشار داده است، اما همچنان شیخ افزایش قیمت‌ها و هزینه‌های زندگی در مقابل جامعه آمریکا قرار دارد. رضایت افکار عمومی از ترامپ پس از آنکه در ماه آوریل به شدت سقوط کرد، در ماه مه اندکی احیا شد که احتمالاً به دلیل اعلام توقف موقت در جنگ تجاری و اخبار مثبتی بود که از سفر او به خاورمیانه مخابره شد. بر اساس یک پژوهش جدید یکی از ویژگی‌های مهم رای‌دهندگان حامی ترامپ این است که آنها خیلی با دقت جزئیات خبرها و گزارش‌ها را دنبال نمی‌کنند اما در طول زمان این جزئیات به تدریج وارد خودآگاه جمعی می‌شوند و در طول زمان میزان رضایت از دونالد

نگاه اندیشکده



برایان کاتولیس

پژوهشگر ارشد اندیشکده موسسه خاورمیانه

دونالد ترامپ با انتشار پیام شکایت‌آمیز آنلاین در شبکه اجتماعی خودش در مورد استمرار حملات روسیه به اوکراین، بار دیگر خودش را راحت کرد. همه به یاد دارند که دونالد ترامپ چگونه در دوران تبلیغات انتخاباتی‌اش ادعا می‌کرد می‌تواند در عرض ۲۴ ساعت جنگ اوکراین را تمام کند. اولویت سیاست خارجی هفته‌های نخست ریاست جمهوری او هم عملی کردن همین وعده بود. اما این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و جنگ همچنان ادامه دارد. بحران انرژی در سیاست خارجی آمریکا امر جدیدی نیست. هیچ‌یک از مذاکرات اخیر رؤسای جمهور آمریکا، هر یک به نوعی، نتوانسته است به جاه‌طلبی‌های جهانی بیان شده دست پیدا کند اما شکست‌های متعدد در جبهه‌های مختلف می‌تواند آثار منفی بیرونی بر حوزه‌های دیگر بر جای بگذارد. هم‌زمان با اینکه ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه برای ترامپ زبان‌درازی می‌کند، دشمنان و رقبای آمریکا در سراسر جهان با دقت تماشاگر رخدادهایی هستند تا ببینند گام بعدی آمریکا چه خواهد بود.

خاورمیانه منطقه‌ای کلیدی در رقابت‌های جهانی است و در حال حاضر دو چالش استراتژیک مهم (ایران و منازعه اسرائیل و فلسطین) در آن جریان دارد. ناتوانی‌های ترامپ در مسائل سیاست خارجی می‌تواند بر این موضوع تأثیر بگذارد که دوستان و دشمنان تا چه اندازه اقدامات او را در منطقه جدی خواهند گرفت.

خبر سرخوردگی ترامپ از برقراری آتش‌بس و به زانو درآوردن پوتین، در هفته‌های اخیر به رسانه‌ها درز پیدا کرده بود. او هفته پیش به خبرنگاران